

آیا روایت «فَنظَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَيْنَ فَذِيهَا» با عصمت آن حضرت در تعارض نیست؟

سؤال کننده : فرهاد.ف

توضیح سؤال:

اهل سنت اشکال کرده‌اند که روایت «فَنظَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَيَاضِ عَلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ وَبَيْنَ فَذِيهَا» با عصمت امیرمؤمنان علیه السلام در تعارض است، در جواب این شبهه چه پاسخی می‌توان داد؟

پاسخ:

اصل متن روایت :

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْمُعَلَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَتَى عُمَرُ بْنُ الْفَطَّابِ بِامْرَأَةٍ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِرِجْلِ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَتْ تَهْوَاهُ وَكَمْ تَقْدِرُ لَهُ عَلَى مِيلَةٍ فَذَهَبَتْ فَأَفْذَتْ بَيْنَهُمَا فَأَفْرَمَتْ مِنْهَا الصُّفْرَةَ وَصَبَّتِ الْبَيَاضَ عَلَى ثِيَابِهَا بَيْنَ فَذِيهَا ثُمَّ جَاءَتْ إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ أَهَذَّنِي فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا فَفَضَمَنِي قَالَ فَهَمَّ عُمَرُ أَنْ يُعَاقِبَ الْأَنْصَارِيَّ فَبَعَلَ الْأَنْصَارِيُّ يَمْلِفُ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَيَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَنَبَّتْ فِي أَمْرِي فَلَمَّا أَكْثَرَ الْفَتَى قَالَ عُمَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْمَسَنِ مَا تَرَى فَنظَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَيَاضِ عَلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ وَبَيْنَ فَذِيهَا فَاتَّهَمَهَا أَنْ تَكُونَ امْتَالَتْ لِذَلِكَ فَقَالَ انْتُونِي بِمَاءٍ مَاءً قَدْ أُغْلِيَ عَلَيَانَا شَدِيدًا فَفَعَلُوا فَلَمَّا أَتَى بِالْمَاءِ أَمْرَهُمْ فَصَبُّوا عَلَى مَوْضِعِ الْبَيَاضِ فَاشْتَوَى ذَلِكَ الْبَيَاضُ فَأَفْذَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْقَاهُ فِي فِيهِ فَلَمَّا عَرَفَ طَعْمَهُ الْقَاهُ مِنْ فِيهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْمَرْأَةِ مَتَى أَقْرَبْتُ بِذَلِكَ وَدَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَنْصَارِيِّ عَقُوبَةَ عُمَرَ.

امام صادق (ع) می‌فرماید : زنی نزد عمر آورده شد که به مردی از انصار دل بسته بود و به او عشق می‌ورزید ؛ ولی هر چه کوشید جوان را جلب توجه و عطف نظر کند نتوانست ، تجم مرعی را شکسته با سفیده آن جامه خود را از بین دو ران آلوده سافت و بدین وسیله جوان را متهم کرده او را نزد عمر برد و گفت : ای فلیفه ! این مرد مرا رسوا نموده است عمر تصمیم گرفت جوان انصاری را عقوبت دهد ، مرد پیوسته سوگند یاد می‌کرد که هرگز مرتکب فمشتایی نشده است و از عمر می‌خواست تا در کار او دقت و تمقیق نماید ، عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن جا مضور داشت رو کرده و گفت :

یا علی ! نظر شما در این قضیه چیست ؟

آن مضرت به سفیدی جامه زن به دقت نظر افکنده وی را متهم نموده و فرمود: آبی بسیار داغ روی آن بریزند و چون ریختند سفیدی جامه بسته شد، پس امام علی علیه السلام (برای فهماندن ماضران) اندکی از آن را در دهان گذاشت و چون طعمش را پشید آن را به دور افکند و سپس به زن رو کرده، او را سرزنش نمود تا این که زن به گناه خود اعتراف نمود و از این راه مکر و فداخه زن را آشکار کرد و به برکت آن مضرت، مرد انصاری از عقوبت عمر رها گردید.

الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای 328 هـ)، الکافی، ج 7، ص 422، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

این روایت علاوه بر کتاب کافی، در منابع ذیل نیز آمده است:

الطوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن (المتوفی 460 هـ)، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، ج 6 ص 304 باب 92- باب من الزیادات فی القضاة، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الاسلامیة تهران بازار سلطانی، التصحیح الشیخ محمد الآخوندی 1390 هـ ق. الحر العاملی، محمد بن الحسن، (متوفای 1104 هـ)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 27 ص 281 باب 21- باب جملة من القضاة و الأحکام، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث - قم المشرفة الطبعة: الثانية - جمادى الآخرة 1414 هـ .

النوری الطبرسی، میرزا حسین (متوفای 1320 هـ)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - بيروت - لبنان، ج 17 ص 387 باب 17- باب جملة من القضاة و الأحکام، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ: الثانية، سال چاپ: 1408 - 1988 م

المجلسی، محمد باقر (متوفای 1111 هـ)، بحار الأنوار، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ج 40 ص 303 باب 97- قضاياه صلوات الله عليه و ما...، ناشر: مؤسسه الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403 - 1983 م.

مبحث اول: بررسی روایت

این روایت از چند جهت جای دقت و تأمل دارد که در ادامه به آن اشاره می‌گردد:

گفتار اول: از نظر سند:

این روایت از نظر سند مشکل دارد؛ زیرا در سند آن، أبو العلاء یا أبو المعلى وجود دارد که فردی مجهول است؛ چنانچه علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال در شرح حال او می‌نویسد:

أبو المعلى (روى فى باب النوادر من كتاب الأمكان من الكافى عن عمر بن يزيد عنه عن أبي عبد الله عليه السلام ولم أقف على اسمه ولا ماله).

ابو معلى در باب نوادر از کتاب فروغ کافى از عمر بن يزيد واز ابو عبدالله روایت نموده است اما اسم و مال او را پیدا نکردم

المامقانى، الشيخ عبد الله، تنقيح المقال، ج 3، باب الميم من فصل الكنى، ص 35، طبع فى المطبعة المرتضوية، النجف الأشرف - 1352 هـ .

در نتیجه این روایت ارزش استناد و استدلال را ندارد.

گفتار دوم : از نظر دلالت :

مخالفان اهل بیت علیهم السلام از این روایت استفاده کرده‌اند که امیرمؤمنان علیه السلام به بین دو ران زن نگاه کرده است و در نتیجه با عصمت آن حضرت در تضاد است؛ چون چگونه امکان دارد که یک فرد معصوم به بین دو ران یک زن نگاه کند و ...
اما با دقت در متن روایت، متوجه می‌شویم که امام علیه السلام به بین دو ران نگاه نکرده است؛ بلکه به لباس زن در محل بین دو ران او نگاه کرده و روی لباس او آب داغ ریخته است. شواهدی در اصل روایت وجود دارد که ما به اخصار به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف: تخم مرغ بر روی لباس ران ریخته شده است

در روایت آمده است که :

«وَصَبَّتِ الْبَيَاضَ عَلَى تَيَابِهَا بَيْنَ فَفْدِيَّهَا».

سفیدی تخم مرغ را بر لباسش (نه روی خود رانش) در بین ران‌هایش ریخت .

در روایت آمده است که تخم مرغ را روی لباسش ریخت ، نه روی خود رانش؛ و امام علیه السلام نیز به محل ریختن تخم مرغ که روی لباس بوده است، نگاه کرده است، نه به خود ران:

فَنظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَيَاضٍ عَلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ وَ بَيْنَ فَفْدِيَّهَا ...

پس امیرالمؤمنین به سفیدی که در روی لباس زن و در محل بین دو ران او قرار داشت نگاه کرد!

آن گاه امام علی علیه السلام فرمود :

فَقَالَ أَتُونِي بِمَاءٍ مَاءٍ قَدْ أُغْلِيَ عَلَيْنَا شَدِيدًا فَفَعَلُوا ...

برایم آب جوشی که از جوش نیفتاده ، بیاورید و آوردند و مضرت دستور داد آب جوش را به جایی که سفیدی بود و زن

ادعا می‌کرد آب منی مرد است ریختند و معلوم شد که سفیدی تخم مرغ است.

از این تکه روایت استفاده می‌شود که اصلاً بدن زن برهنه نبوده و در نتیجه امام علیه السلام نیز به بدن برهنه او نگاه نکرده است؛ بلکه به محل ریختن تخم مرغ که روی لباس بوده نگاه کرده است.

به این نکته نیز باید توجه داشت که آب جوشی که ریخته شده است، قطعاً روی خود بدن زن نبوده است؛ بلکه روی لباس او بوده است و گرنه با ریختن آب جوش روی بدن زن، پایش می‌سوخت و هیچ حاکمی حق ندارد به شخص مدعی آسیب برساند.

این مطلب نیز شاهی دیگری است که امیر مؤمنان علیه السلام به خود بدن نگاه نکرده است .

ب : روایت مربوط به تعزیر است

این روایت ، مربوط به بحث زنا نیست ! دقت در متن روایت نشان می‌دهد که زن با ظاهر سازی ادعا کرده است که این انصاری در فلان مکان من را گرفت و من را رسوا کرد (یعنی چسپاندن بدن از روی لباس)! و سپس با همان صورت به نزد خلیفه آمد! یعنی مستقیماً به نزد خلیفه آمده است تا از جوان انصاری شکایت کند !

شاهد بر این مطلب نیز این است که در روایت از کلمه «عقوبت» استفاده شده است نه از کلمه «حد». اگر بحث از زنا بود، باید بر او حد جاری می‌کرد نه این که او را عقوبت (تعزیر) نماید .

ج : کلمه « فخذیه » ملازم با برهنه بودن ران نمی باشد .

کلمه «فخذیه» همیشه دلالت بر برهنه بودن ران نمی‌کند، شبیه این متن در کتب اهل سنت به صورت ذیل آمده است که :

مدثنا موسی بن إسماعیل مدثنا ممد بن سلمة عن عبید الله بن عمر عن القاسم : أن عمر طلق جمیلة فجاءت أمها

فذهبت باینه عاصم فجاء عمر فأخبر فرجع فرسه فلمتها فضمتها بین فخذیها.

عمر ، جمیله را طلاق داد ؛ او به نزد مادر خویش رفت و پسرش عاصم را نیز همراه خود برد !عمر آمد و فیر دار شد ؛ به

سرعت اسب خویش را برداشته و به دنبال او رفت ! اما آن زن ،پسر را بین دو ران خویش قرار داد !

أبو إسحاق الحرّبی ، إبراهيم بن إسحاق (الوفاة: 285)، غریب الحدیث للحرّبی ، ج 1 ص 200 ، دار النشر : امعة أم القرى - مكة المكرمة - 1405 ،

الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. سلیمان إبراهيم محمد العاید.

روشن است که از این روایت استفاده نمی‌شود که عمر فرزندش را بین ران خود؛ در حالی که برهنه بوده است، گذاشته باشد.

آیا کسی در ترجمه این روایت می‌گوید که بین دو ران ، حتماً باید چسبیده به پوست باشد ؟!

این قرائن نشان می‌دهد که مشکل نمی‌تواند به صورت قطعی در ترجمه روایت بگوید که «حضرت به پوست ران آن زن نگاه کرده‌اند» تا

اشکال وارد شود ! بلکه آنچه با ظاهر روایت نیز مناسب است ، این است که حضرت به پارچه در محل بین دو ران نگاه کردند ! همین

وجود احتمال دیگر در ترجمه ، برای رفع اشکال ، کافی است !

گفتار سوم : لزوم رعایت ضوابط شهادت و کارشناسی در اسلام :

حتی اگر فرض بگیریم که مقصود نگاه کردن به پوست و بین دو ران باشد ، باز ممکن است از باب قضاوت ، این مطلب نه تنها جایز ، و

بلکه واجب باشد ! لذا در ماجرای مغیره آمده است که :

عمر در مدینه در حضور مغیره از شاهدانی که واقعه را به او گزارش کرده بودند یکی یکی و جداگانه تمقیق و پرسش کرد.

ابوبکره گفت :

«... أنه رأه بين رجلى أم جميل وهو يدفله ويفرجه كالميل فى المكملة».

[از ترجمه جملات فوق معذوریم.]

شبل و نافع نیز چنین احوالی را تکرار کردند. چون نوبت به شهادت برادر چهارمشان «زیاد» رسید و او از در وارد شد، عمر تا او را دید گفت:

«فلما نظر إليه عمر قال أما إني أرى وجه رجل أرى أن لا يرجع رجل من أصصاب رسول الله صلى الله عليه وسلم على يده ولا يفزى بشهادته»

من میبینم صورت مردی را که امید دارم که سنگسار نشود مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر دست او و خوار نشود بشهادت او.

البلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر (الوفاة: 279)، فتوح البلدان، ج 1 ص 340، تحقيق: رضوان محمد رضوان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1403.

و چون از او پرسید که چه دیده است، زیاد گفت :

قال رأيتہ جالسا بين رجلى امرأة فرأيت قدمين مضمومتين تففقان واستين مكشوفتين وسمعت ففزاناً شديداً.

دیدم نشستہ میان دو پای زنی ... (از ترجمه معذوریم)

عمر گفت: آیا دیدی او را «... رأيت كالميل فى المكملة قال لا قال فهل تصرف المرأة قال لا...»، پس گفت: نه

الطبرى، أبى جعفر محمد بن جرير (متوفى 310هـ)، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، ج 2، ص 493، ناشر: دار الفكر، بيروت - 1405هـ.

چونکه زیاد بن معبد البجلى صحنه اى مثل ديگران ندیده بود، شرط اصلى گواهی زنا تحقق نیافت و مغیره مجازت نشد. سه برادر ديگر متهم به گواهی ناحق به قصد بی آبرو کردن یک مسلمان شدند و عمر دستور داد به هر کدامشان هشتاد تازیانه زدند. ابوبکره پس از حد خوردن گفت: من دوباره شهادت می دهم که مغیره این عمل را انجام داده است. عمر خواست او را دوباره حد بزند، ولی علی (ع) مانع شد و فرمود: اگر او را حد بزنی برای رفیقت مغیره حد را جاری خواهم کرد.

فقال أبو بكره بعد أن ضرب فإني أشهد أن المغيرة فعل كذا وكذا فهم عمر بضربه فقال له على عليه السلام إن ضربته

رحمت صابك ...

أبو الفرج الأصبهاني الوفاة: 356هـ)، الأغاني، ج 16 ص 108، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان، تحقيق: على مهنا وسمير جابر.

ابن منظور، محمد بن مكرم الأفریقی المصرى (المتوفى: 711هـ) مختصر تاريخ دمشق، ج 7 ص 382، دار النشر:

عمر در مراسم حج به این مطلب اعتراف نمود که ابوبکره شهادتش درست بوده و لذا به مغیره گفت :

...والله ما أظن أبا بكره كذب عليك وما رأيتك إلا ففت أن أرمى بمجارة من السماء .

به خدا! ما شک نداشتیم که ابوبکره راست می گوید و دیدم که تو می ترسیدی سنگی از آسمان بر سرت فرود آید.

أبو الفرج الأصبهانی الوفاء: 356هـ)، الأغانی، ج 16 ص 109، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان، تحقیق: علی مهنا وسمیر جابر.

کارشناسی، یکی از مهم ترین دلایل اثبات است که در غالب دعوای مورد استناد قرار می گیرد و کم تر موضوع دعوایی می توان یافت که در آن موضوعات تخصصی که نیاز به بررسی فنی توسط کارشناس دارد، مطرح نباشد. از این رو، ارجاع به کارشناس و صدور قرار کارشناسی به اقدامی متداول در رسیدگی به دعاوی تبدیل شده است.

بسیاری از آرای قضایی نیز مبتنی بر نظر کارشناس و مستند به آن است؛ حتی اگر پاسخ قبلی را قبول نکنند و بگویند که حضرت علی به بین دو ران آن زن نگاه کرده است می گوئیم اهمیت ویژه کارشناسی در رسیدگی به دعاوی، عمر را بر آن داشت که از امام علی به عنوان کارشناس در قضیه مغیره و ام جمیل نظرش را بدهد. همان گونه که شهود صحنه ماجرای غیر اخلاقی مغیره را در نزد عمر به عنوان شاهد گزارش نموده اند و از نظر مبانی فقه کیفری اسلام هم دیدن صحنه جرم و بازگو نمودن آن به عنوان شهود و کار شناس نه تنها حرام نیست؛ بلکه لازم و ضروری است و اگر دیدن صحنه برای کار شناس و شهود از نظر فقه مشکل داشت، خود خلیفه نبایستی از شهود استعلاء می نمود و از امام علی به عنوان عادل ترین کار شناس نظر خواهی می نمود.

نتیجه:

این روایت از نظر سندی ضعیف و راوی آن مجهول است؛ چون در سند او اَبی العلاء یا اَبی المعلى وجود دارد که در هیچ یک از کتاب های رجالی معتبر توثیق نشده است.

از جهت دلالی نیز دو پاسخ دارد:

1. شبهه افکنان در ترجمه این روایت اشتباه کرده اند، ترجمه صحیح این است که: «به لباس در بین دو ران او نگاه کرد» و نه به پوست ران!

2. گاهی از باب قضاوت و اشهاد، نگاه دقیق به عورت، نه تنها جایز و بلکه واجب می شود!

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)